

نولد حوزه ی عمومی ایرانی در رخداد مشروطه رویکردی تحلیلی به شکل گیری و ساختارمند شدن ارتباطات اجتماعی در ایران

محمد رضا وکیلی قاضی جهانی

دانشجوی کارشناسی ارشد گروه ارتباطات اجتماعی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران mreza_vakili@ut.ac.ir

چکیده :

من در این مقاله می خواهم با یک رویکرد تحلیلی به نحوه ی شکل گیری حوزه ی عمومی در رخداد مشروطه بپردازم. حوزه ی عمومی در ایران به دلایل شرایط تاریخی، سیاسی و اجتماعی خودش می تواند متفاوت از چیزی باشد که در غرب شکل گرفت. شاهان باستان در تمدن ایرانیان دارای حکومت پاتریمونالیستی بودند. پادشاه آرمانی، بزرگزاده ای است عادل و عاقل که برای هر یک از قشر های اجتماعی عدالت می ورزد و از بیداد بر رعیت پرهیز می کند. رویکرد تحلیلی نشان می دهد مطابق تئوری استبداد شرقی، سلاطین قاجار برخلاف پادشاهان باستان تنها عنوان فره ایزدی را دارا هستند و از این امر به منظور ابزاری برای حکومت بر رعیت استفاده می کردند. ورود رسانه های ارتباطی توسط حکومت در چارچوب نظریه استبدادی مطبوعات باعث بازتولید انواع دیگری از استبدادها می شود. مندر این مقاله آنها را "استبداد زبانی" و "استبداد اندیشه" می نامم. در دوره ی حکومت درازمدت قاجاریان، زبان و ادبیات تشریفاتی آنها از یک سو، موجب می شود خلاقیت تفکر در توده مردم ایران به وجود نیاید. و از سویی دیگر، نبود قانون و استقلال طبقات اجتماعی از شکل گیری نهاد و یا طبقه ای مستقل، به عنوان واسط میان حکومت و مردم جلوگیری می کند. در این وضعیت، امر فراعقلانی مذهب با طبقه ای مردمی به نام روحانیت و در بستر ارتباطات سنتی از میان خود مردم عروج می یابد. این نهاد "مجدداً ساختار یافته" در صدد است اقتدار عمومی از دست رفته در دوره ی قاجار را به منشاء اصلی اش، مردم بازگرداند.

کلید واژه ها: فره ایزدی، حکومت استبدادی، مطبوعات دولتی، ارتباطات سنتی، مذهب، استبداد اندیشه، حوزه ی عمومی

مقدمه :

نظام استبدادی نظامی است که در آن تمرکز شدید قدرت با محوریت یک فرد وجود داشته و بر اساس نظریه حکومت مطلقه اختیارات نامحدود سیاسی به آن واگذار شده است. در این نوع نظام دولت بر کلیه شئون زندگی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی سیطره دارد. برای شکل دادن به چنین نظامی و بر اساس اپیدئولوژی شاهنشاهی مجموعه قوای جامعه در راه اجرای اهداف نظام سلطنتی و از بین بردن تمام آزادی های فردی و اجتماعی تجهیز می شد و در مقابل ملت هیچ تلاش و مسئولیتی نداشت؛ زیرا شاه مافوق قانون و طبقه بود (کاتوزیان، ۱۳۷۹ : صص ۱۷-۱۶).

این می تواند توصیفی مهم از گزاره های اصلی تئوری استبداد شرقی باشد که در دوره ی حکومت قاجاریان در ایران وجود داشت. قاجاریان از مذهب به عنوان امری که تنها مشروعیت بخش حکومت و استبداد بود؛ استفاده می کردند. سایه ی خداوند بودن آنها نمودی جز ستم بر مردم نداشت. این مقاله در سیر تحلیلی-تاریخی خود نشان می دهد که قاجاریان سعی داشتند مشروعیت خود را تنها به مشیت الهی و جلال و حیرت آسمانی متصل کنند. البته رویکرد معناشناسانه از زبان و مطبوعات دوره ی قاجار نشان می دهد که در قلمرو آنها چیزی متفاوت از معناهایی پدیدار می شود که در ایران باستان بود. سیر تاریخی مؤید این است که فره ایزدی شاه رفته رفته در زمان قاجار به شکل استبداد عینیت کامل می یابد. ما این روند تدریجی را در دوره های آخر حکومت ساسانیان در قبال از اسلام و پادشاهان صفویان کم کم مشاهده می کنیم.

بعد از سقوط صفویان، اکثر علمای شیعه اصفهان را به قصد شهرهای مقدس مانند نجف و کربلا در عراق که تحت سلطه ی عثمانیان بودند؛ ترک کردند. علما در آنجا بیشتر به ارائه تعلیم و دانش دینی علاقه داشتند؛ تا اجتهاد در دین. در اوایل دهه ۱۷۸۰ میلادی این موضوع با مخالفت شدید آقا باقر بهبهانی (متوفی به سال ۱۱۸۲ هـ. ش) که از اعتبار و احترام زیادی برخوردار بود؛ رو به افول نهاد. وی چنین استدلال می کرد که جامعه برای تفسیر اصول اساسی دین به یک مجتهد نیاز دارد. نیکی آرکدی کارشناس آمریکایی در امور ایران می گوید: ضرورت پیروی از یک مجتهد شیعه قدرتی را برای مجتهدین به وجود آورد که از علمای سنی بیشتر بود. بدین ترتیب مجتهدین برای اتخاذ تصمیم های سیاسی تأثیرگذار بر اصول اسلامی پایگاه ویژه ای به دست آوردند و این موضوع، خاستگاه استقلال شیعه در تاریخ ایران را رقم زد (هیرو، ۱۳۸۶ : ۳۱).

در حکومت استبدادی رابطه میان مردم و حکومت بی واسطه است. وابستگی و جدایی توأمان از جمله حاصل این بی واسطگی است. دو نوع میانجی مردم و حکومت که می تواند رفع کننده ی وابستگی مردم به قدرت باشند؛ یعنی قانون و طبقات اجتماعی مستقل، در حکومت استبدادی وجود ندارند (همان : صص ۳۳۴ - ۳۳۱).

روحانیت به عنوان نهادی شناخته شد که شرایطی را پیش آورد که ارتباط میان مردم و حکومت با واسطه باشد. میانجی این ارتباط در این شرایط، نهادهای مردمی دین در حوزه ی عمومی است (همان : ۳۳۲).

چنین واسطگی برای توده ایرانیان باعث می شود که آنها نه به عنوان "فردی خصوصی" بلکه از طریق و با واسطه نهادهای مذهبی و روحانیت که در حوزه ی عمومی مستقر شدند به "عنوان فردی با تعلق مذهبی" با حکومت در ارتباط قرار گیرد. و آنچه که برای این قشر نو ظهور مستقل از حکومت توسط یک نهاد فارغ از قدرت، برای شکل دادن به اقتدار عمومی کمک رسان است؛ استفاده از طبیعی ترین نوع ارتباط یعنی ارتباطات شفاهی است. ارتباطات شفاهی با ظهور قشر متوسط روحانیت در ایران ساختار منسجم و هدمند پیدا می کند. با در نظر گرفتن این امر که همانند تمامی امور، ابزار های ارتباطی نیز در دست فرد خودکامه و در واقع جزء دارایی شاه قاجار بود.

از فره ایزدی پادشاهان باستان تا استبداد شاهان قاجار:

در تاریخ ایران کمبریج می خوانیم: "بدان که خداوند گروههایی از مردم را فرد ساخته و آنها را بر دیگران رحمان داده است. اول انبیاء علیهم السلام را و دوم ملوک را. انبیاء را به میان بندگانش فرستاد تا آنها را به سوی او هدایت کنند و ملوک را از آن جهت برگزید تا مانع تعرض آنان به یکدیگر گردد و به حکومت خویش سعادت یافته و ترفیع بندگانش را به دست آنان (ملوک) سپرد و مقامی رفیع به آنان اعطا کرد (ثلاثی، ۴۱۱: ۱۳۷۹). کاشفی با تکیه بر اخبار پادشاه را سایه خدا می داند و می نویسد: "در اخبار وارد است که پادشاه سایه لطف خداست در زمین که پناه می گیرد به وی هر مظلومی و مقررست هر که را از تاب آفتاب رنجی رسد برای استراحت پناه به سایه می برد تا رنج او به راحتی مبدل گردد و سایه الله که عبارت از پادشاه است اینجا نماید تا از کلفت بیداد ظالمان به برکت آن ظل ظلیل امن و امان آسایشی و آرامشی یابد" (کاشفی، ۱۳۲۵: ۳۱). چاره نیست پادشاه را که در هفته دو روز به مظالم بنشیند و داد از بیداد گر بستاند و انصاف بدهد و سخن رعیت به گوش خود بشنود و بی واسطه و چند قصه که مهم تر بود باید که عرضه کنند و در هر یکی مثالی دهد، که چون این خبر در مملکت پراکنده شود که خداوند عالم متظلمان و دادخواهان را در هفته دو روز پیش خود می خواند و سخن ایشان می شنود و همه ظالمان بشکوهند و دست ها کوتاه دارند و هیچ کس نیارد بیدادی کردن و دست درازی کردن از بیم عقوبت (خواجه نظام الملک توسی، به نقل از مهدی محقق، ۱۳۷۵: ۷۰).

در طول گذر تاریخی کم کم خسروان ساسانی در پایان کار بیشتر پشتیبانی مردمی شان را از دست می دهند و دین رسمی زرتشت نیز در توجیه مشروعیت توده ای آنها دیگر کارایی اش را از دست می دهد. در حالیکه که این نوع پیوند ها توسط دین زرتشت رشته های حیات و تداوم هر دینی به شمار می آمدند و در دوره ی شکل گیری و تداوم حکومت هخامنشیان یک اصل اساسی قلمداد می شد. دکتر عبداللهیان (۱۳۸۸) از این امر با عنوان ایدئولوژی وحدت گرایی دین زرتشتی هخامنشیان نام می برد که دارای حکومت پاتریمونالیستی بوده اند (نقل از دکتر ابراهیمی، ۱۳۸۷). این ایدئولوژی هخامنشیان که متأثر از دین زرتشت بود در دوره ی ساسانیان است که دیگر پتانسیل وحدت گرایی خود را از دست می دهد. شکل گیری اصول فلسفه ی زندگی ایرانی از اوایل تاریخ مکتوب - که به شکل گیری دولت ایرانی در سال های ۵۰۰ تا ۶۰۰ قبل از میلاد مسیح) برمی گردد، اخلاق گرا بوده و نور را مظهر و نماد اراده ی خداوند واحد می دانسته است. این ادعا به این دلیل مطرح می شود که پاتریمونالیزم مادها یعنی حتی قبل از (هخامنشیان) که متأثر از حاکمیت پدر سری و پدر سالاری بود برای شخص حاکم این قاعده ی اخلاقی را به وجود آورده و نهادینه کرده بود که از خشونت بی قاعده ی غیر اخلاقی و کشتار و خونریزی ای که هراکلیتوس، تراسی ماخوس در عهد باستان، و ماکیاولی، ژان بدن و توماس هابز در تاریخ میانه و در تجربه ی تاریخ انسان در غرب یافته بودند، جلوگیری کند (مارتیندل، نقل از عبداللهیان، ۱۳۸۸: ۱۲). آنچه که در اینجا مدنظر نگارنده ی مقاله است، نگاه خاص به دوره ی حکومت قاجاریان و حکومت استبدادی آنها و تمرکز بر عواملی است که نهایتاً باعث وحدت مردم از طریق نهاد دین می شود. دین در تاریخ ایران مجدداً با ساختار مردمی نهادینه شده و از دست قدرت به عنوان ابزار حکمرانی خارج می شود. سلسله قاجار بسیاری از مشخصه های استبداد شرقی را آشکار کرد. پادشاهان را شاه شاهان، سلطان سلاطین، قبله عالم و دادگستر و سایه خداوند بر روی زمین نامیدند. قدرت شاه به طور بالقوه بسیار وسیع بود. کلامش قانون بود و حق منحصر به فرد دادن امتیازات و مزیت ها و انحصارات را داشت (کهن: ۱۲۶۰، ۱۹). سیاحان اروپایی در دربار ایران بدون استثناء تحت تاثیر قدرت استبدادی شاهان قاجار قرار می گرفتند. سرچان ملکم که اولین فرستاده بریتانیا بود، می نویسد: "سلطنت ایران یکی از مستبدانه ترین حکومت های جهان است" (به نقل از ابراهامیان، ۳۰۳: ۱۳۷۶).

انتشار روزنامه رسمی و روزنامه نامیدن روزنامه مشخص می کند که در ایران قاجار، حاکم سعی داشت علاوه بر ارتش و نوسازی آن از یک قدرت نرم و فکری برای تخدیر اذهان و افکار استفاده کند. همانطوری که نوسازی ارتش کارکردی جز استمرار بخشیدن به قدر قدرت بودن خود و از سویی ترس مردم نداشت؛ در دست گرفتن ابزار مهم فکری و اندیشه ای ارتباطات توسط حکومت نیز نشان می دهد که شاه ابزاری بهتر از ارتش بدست آورده است که چه از لحاظ دامنه پوشش، اثر بخشی و فریبکاری می تواند در دوره های بعد از طفولیت و شکل گیری اش ابزار استبدادی غیر فیزیکی قوی ای باشد.

نظریه ی استبدادی مطبوعات و تحلیل معنایی رسانه ای شدن استبداد- بازتولید استبداد اندیشه:

همان طوری که در قسمت قبل تشریح شد در دوره ی قاجار کشور ایران از یک قابلیت و بستر مستعد استبدادی برخوردار می شود تا اینکه ابزار های تازه ی وارداتی هم توسط حاکم مالک در سیطره همان نوع

استفاده‌ی ابزار؛ قرار می‌گیرد. رفت و برگشت از تئوری‌های استبداد شرقی و نظریه‌ی استبدادی مطبوعات به زبان رسانه‌ای مطبوعات دولتی و نقش و کارکرد این رسانه نشان می‌دهد که ما به صورت مداوم بازتولید انواع استبداد‌های تازه را در مرزهای ممالک محروسه شاهد هستیم. در این وهله‌ی زمانی است که با ورود یک ابزار ارتباطی مهم به نام روزنامه حکومت وقت از آن در راستای اهداف حکومت‌های خودکامه‌ای خود استفاده می‌کند.

در غرب اختراع نشریات چاپی و دستگاه حروف چینی متحرک وقتی صورت گرفت که جهان تحت سلطه قدرت‌های اقتدارگرا و سلاطین مستبد بود. اصلاً جای شگفتی نیست که نخستین اصل نظریه مطبوعات؛ نظریه تقویت‌کننده و پیش‌برنده سیاست‌های مورد نظر حکومت‌ها و دولت‌های حاکم بوده است (سورین و تانکار، ۱۳۸۴: ۴۴۳). اصطلاح "نظریه استبدادی" را سیبرت (۱۹۵۶) وضع کرد و هنوز هم کاملاً مناسب دارد. این نظریه به وضعیت مطبوعات در اولین جوامعی که در آن ظاهر شدند اشاره دارد که عمدتاً حکومت‌های پادشاهی بودند و در آن مطبوعات مطیع قدرت دولت و منافع طبقه حاکم بودند (مک کوئیل، ۱۳۸۵: ۱۶۳).

در وضعیت اجتماعی-فکری-فرهنگی دوره قاجار "فرض بر این بود که حقیقت آن چیزی نیست که از جانب مردم به عنوان واقعیت متجلی می‌شود؛ بلکه به خردمندی چند تعلق دارد و این خردمندان در موقعیتی قرار گرفته‌اند که الزام دارند پیروان خویش یعنی گروهی انبوه مردم را راهنمایی و رهبری کنند. این طرز تلقی طبیعتاً به چنین نتیجه‌ای می‌رسد که حقیقت چیزی است که مرکز آن نزدیکی مرکز قدرت قرار دارد. از این رو بر اساس این تئوری، مطبوعات وظایف خود را از بالا به پایین انجام می‌دادند (صالحیار، ۲۵۳۵: ۱۷). در واقع فرمانروایان به موجب این تئوری، از ابزار ارتباطی به عنوان وسیله‌ای برای آگاهاندن مردم از آن چیزهایی که لازم می‌دانستند مطلع باشند و سیاست‌هایی که بایستی از آن پیروی می‌کردند؛ سود می‌بردند. یعنی مطبوعات نوکر حاکمان هستند.

در واقع، واقعیت رسانه‌ای و تعریف آن نشئت گرفته از همان گزاره‌ی تعریف حقیقت در نظریه سیاسی استبداد شرقی است. روزنامه‌های این دوره نشان می‌دهد که تعریف واقعیت آنها در راستای چیزی است که حافظ منافع فرد خودکامه و موقعیت او در یک جامعه‌ی از هر نظر محروس شده است. یعنی واضح است که خردمندی معهود از طریق روزنامه برای حفظ و بازتولید قدرت خود واقعیت‌سازی می‌کنند. طبق این نظریه حقیقت تنها برای حکام مستبد کشف شدنی و قابل دسترس است و آنان به نوبه خود حقیقت را از طریق ابزار قوی مطبوعات میان توده‌ها منتشر می‌کردند. به عبارت دیگر وظیفه مطبوعات انتقال مطالب مورد توجه حکام به مردم بود. در چنین نظامی مطبوعات تنها مؤظف هستند که بر تحریف‌سازی‌های خود صحنه گذاشته و با ظاهرسازی لایه‌های پنهان آن را بپوشانند.

روزنامه نیز مانند بسیاری از مظاهر دیگر تمدن فرنگ، نه به عنوان یک ضرورت و از مسیر طبیعی آن بلکه از تنها راه ممکن یعنی از مسیر دولتی وارد ایران شد (صالحیار، ۲۵۳۵: ۷۶). غیر ضروری بودن ورود این ابزار ارتباطی می‌تواند به خوبی تعیین‌بخش نوع محتوای آن و در واقع نشان‌دهنده ادبیات رسانه‌ای خاصی باشد که همراهِ دوره‌ی ابتدایی ورود ابزارهای ارتباطی شکل می‌گیرد.

پردازش به حوزه‌ی تحلیل معنایی زبان رسانه‌ای مستلزم این است که بتوانیم ابزار فلسفه‌ی تحلیلی را بکار گیریم؛ تا از آن طریق بتوانیم به تعریف واقعی زبان رسانه‌ای مطبوعات دولتی بپردازیم. چرا که ما با این رویکرد به بهترین نحو می‌توانیم کارکرد خاص آن را نشان دهیم.

آسان‌ترین توصیف فلسفه تحلیلی آن است که بگوییم این فلسفه عمدتاً با تحلیل معنا سرو کار دارد (جان. آر. سرل، ۱۳۸۰: ۲۱۲). در واقع هدف فلسفه عبارت است از تحلیل ساختار اندیشه، و اینکه تنها روش صحیح برای تحلیل اندیشه، متکی به تحلیل زبان است. ویژگی متمایزکننده‌ی فلسفه تحلیلی از دیگر مکاتب فلسفی در اتکال آن به این اصل روش‌شناسانه نهفته است که مسائل فلسفی می‌باید به مسائلی درباره نحوه‌ی نمایش اندیشه در قالب زبان تقلیل داده شود. تا آنجا که از نظر این فلاسفه، بحث از معنا و یا رهیافت معنا‌شناسانه، کلید راز گشایی از مسائل فلسفی است. ومعنای هر کلمه تابع کارکرد و کاربرد آن است (علی‌پایا، ۱۳۸۲: ۲۴).

ویتگنشتاین در نخستین دوره‌ی تلاش‌های فکری خود بر این باور بود که مرزهای عالم را مرزهای زبان تعیین می‌کند و تحقیق در گوهر هر زبان ممکن الوجود حدود آنچه را در آن زبان می‌توان ادا کرد و در نتیجه حدود آنچه را می‌توان اندیشید؛ مشخص می‌سازد (همان، ۲۸).

استبداد، مخاطب، روزنامه و اقتدار عمومی کلیدی‌ترین واژه‌هایی هستند که می‌توانند در تحلیل حوزه‌ی زبانی و اندیشه و نیز تاریخ زبان رسانه‌ای ممالک محروسه به طور مشخصی تعیین‌کننده باشند. در واقع مرزهای عالم ممالک محروسه چیزی است که نشان می‌دهد همه‌ی اقدامات و امور با این هدف صورت می‌گیرند که بتوانند بر حراست از آن به طرق مختلف بیافزایند. الا آن هم وسیله ارتباطی روزنامه و یا به عبارتی بهتر "روزنامه-در بافت ایرانی" فقط در جهت استمرار بخشیدن بر حراست از محدوده‌ی اندیشه‌ی ایرانیان به کار می‌رود.

از نظر وبر یک فرد اقتدارگرا نمی‌تواند برای کاری که می‌کند دلایلی را ارائه کند و او مهم‌ترین عامل عرضه راه‌های نوین زندگی و تفکر به یک جامعه تلقی می‌گردد. آنچه که او می‌گوید و انجام می‌دهد معنایی دارد و این معنا هر چه باشد از سنت فعالیت‌های او در متن همان تفکر جامعه برآمده است (کوپتن، ۱۳۷۴: ۲۱۲).

به طور کلی کارکرد نظام استبدادی در ایران دو جنبه داشت. یکی بعد روان‌شناسی سیاسی، یعنی شیوه تربیت ذهنی و فکری و تفکر افراد جامعه زیر سلطه استبداد و شکل‌گیری ساختار شخصیتی آنان. دوم جامعه‌شناسی سیاسی استبداد یعنی شکل‌گیری روابط اجتماعی خاصی که در اثر استمرار حکومت‌های استبدادی ایجاد می‌شود. نظام استبدادی در ایران هم خالق جامعه استبدادی است و هم موجد رفتارهای استبدادی. به این معنا که نظام نه تنها خالق روابط اجتماعی خاص در جهت تحکیم موقعیت خویش است؛ بلکه موجد شرایطی است که در آن مردم روحیات خاصی چون ترس، تسلیم‌طلبی، انزواطلبی و ... پیدا می‌کنند که به آن روان‌شناسی استبدادی می‌گوییم. به عقیده‌ی اریک فروم سررشته بسیاری از بیماری‌ها درونی انسان همچون ترس، تنهایی و گوشه‌نشینی در سیاست نهفته است. هانا

آرنت نیز گسترش مکاتب توتالیترا را معلول همین سرخوردگی و تنهایی و بی‌خویشنتی سیاسی و ترس آنها می‌داند (میری، ۱۳۸۸ : صص ۶۸ - ۶۶).

مردم در ایران به جای آنکه فرمانبر واقعی یک فرد قدرتمند باشند تنها به خاطر ترسی که داشتند به آنها احترام می‌گذاشتند. و همین ترس از قدرت سیاسی عامل اصلی نوع رابطه استبدادی در ایران است (همان : ۶۹-۷۰). در نزد مونتسکیو (به نقل از آبراهامیان، ۱۳۷۶ : ۲۳) جوامع شرقی بر خلاف جوامع غربی هیچ "محدودیت"، "واسطه" و "ممنوعیتی" برای حاکمان شان قائل نیستند. زیرا که اس و اساس این جوامع یک اصل اساسی است - ترس. در این جوامع انسان زاده شده است تا از اراده‌ی مطلق یک فرد کورکورانه اطاعت کند. و تنها انگیزه اش ترس است.

آنچه که اشاره‌ی تفصیلی به واژه‌ی سایه‌ی خداوندی بودن شاه مشخص می‌کند و نیز کارکرد این واژه بر آن صحنه می‌گذارد؛ این است که شاه در یک طرف قضیه دارای قدرتی است که آن را تنها در صورتی می‌تواند کسب کند که نقطه‌ی مقابل آن یعنی اراده‌ی عموم در یک وضعیت تقابلی با آن قرار گیرد. کنش و واکنش میان ترس و سنتز "استبداد یک فرد خودکامه" و "ترس و فرمانبرداری عموم" باعث می‌شود که شاه هر روز قدر قدرتمندتر شود.

معنی استبداد در لغت آن است که شخص در کاری که شایسته مشورت است بر رأی خویش اکتفا کند و در اصطلاح سیاسیون مراد از استبداد تصرف کردن یک نفر است در حقوق ملت (کواکبی، ۱۳۶۴ : ۱۶). نقطه مقابل آن حاکمیت اراده‌ی عمومی نیز به این نحو برقرار می‌شود که هر کسی حقا یک شهروند، یعنی حاکم، قانون‌گذار و مرجع قوانینی است که به اتفاق سایر حاکمان برابر از آن اطاعت می‌کند. این که نقطه متناقض استبداد و تک‌رایی و شناسایی آن، به اراده‌ی عموم و تعریف آن بر می‌گردد؛ در آموزه‌های کلاسیک‌ها نیز به خوبی اشاره می‌شود. او قدرت مطلق یک لویتان را اصل ذاتی نمی‌داند بلکه در واقع اراده‌ی عموم است که به او منتقل شده است. "در نظام استبدادی عقل و اراده‌هایی که قدرت حاکمه را می‌آفرینند؛ به عقل و اراده حاکم تبدیل می‌شوند. در واقع با انتقال اراده‌ها و حقوق افراد به حاکم است که از او لویتانی ساخته می‌شود که روی اراده و حقوق و دارایی سازندگان اصلی آن سایه می‌افکند. لویتان حاصل اراده افراد تشکیل دهنده‌ی جامعه سیاسی خودکامه است اما خود به اراده جداگانه‌ای منفصل از آنها تبدیل می‌شود. این اراده منفصل از افراد منشاء هر حق و تکلیف و یگانه منبع قانون است (بولادی، ۱۳۸۰ : صص ۷۷ - ۷۵). آدم‌های بزرگ بر مردمی بزرگ اعتماد می‌کنند زیرا به خودشان اعتماد ندارند و از این رو پرستش مردان بزرگ همیشه به هنگام ضعف و ترسویی پدیدار می‌گردد. ما هرگز درباره‌ی مردان بزرگ چیزی نمی‌شنویم مگر زمانی که همه آدم‌های دیگر کوچک هستند (جسترتون، به نقل از شهابی و لینز، ۱۳۸۰ : ۵۷). همان طوری که به آن اشاره رفت بر اساس همین حوزه‌ی زیانی، فرهنگی و اندیشه‌ی است که در ایران روزنامه "روزنامه" نامیده می‌شود. بر پایه مطالعات انجام یافته مشخص می‌شود که روزنامه وقایع الاتفاقیه چندان مورد استقبال مردم قرار نگرفت تا جائیکه دولت خرید آنرا برای گروهی از مسئولان و امرای دولتی اجباری کرد.

"هر کس در ایران دارای دوپست تومان مواجب دولتی است؛ باید اجیر یک روزنامه شده در سال دو تومان قیمت آن را بدهد (کهن، ۱۳۶۳ : ۲۳).

در یک فرایند همرفت با تئوری استبدادی که تولد مطبوعات را در دستگاہهای امپراطوری و حکومت‌های استبدادی می‌داند؛ برخی از نخستین نظریه پردازان ارتباطی نیز متأثر از همین شرایط موجود حوزه‌ی نظریه پردازی خودشان را در حیطه تاثیر و تاثیر قدرت ابزارهای ارتباطی و حاکمان قرار داده اند. هارواد اینیس ابزار ارتباطی تازه تولد یافته‌ی چاپ و مطبوعات را دارای سوگیری فضایی می‌داند. به اعتقاد او پوشش وسیع فضایی این وسایل است که پیشرفت حکومت جغرافیایی امپراطوران و توسعه قدرت آنها را فراهم کرده است (راجرز، ۱۳۸۷ : ۷۹۰). مک لوهان نیز فناوری چاپ را عامل اساسی گسترش فضایی و استمرار زمانی قدرت امپراطوران می‌داند. شکل‌گیری واژه‌ای به نام مخاطب به معنای کلاسیک خودش به همین زمینه قدرت تاریخی حاکمان بر می‌گردد. متناسب با همین برخورد و رویکرد اقتدارگرایانه حاکمان با ابزارهای ارتباطی، از لحاظ مخاطب شناسی نیز نخستین نوع آن چیزی جز این نمی‌تواند باشد که گروهی مورد خطاب، امر و دستور قرار گیرند. طوری که از یک حالت یک سو به برخوردار است. نوع مخاطب خطابی مک کویل، (۱۳۸۵) به عنوان اولین نوع مخاطب در واقع یک تعریف دوری از واژه‌ی مخاطب است چرا که خود این واژه نشانگر همان مخاطب متعارف رسانه‌های جمعی یک سو به است. اصطلاح خطابه که خود مشتق از واژه‌ی مخاطب است با همان معنای اصلی و کلاسیک مخاطب یعنی "صدور فرمان توسط یک فرمانده نظامی به جمعی سربازان ردیف شده" (مک کویل، ۵۸ : ۱۳۸۵) می‌تواند یکی باشد.

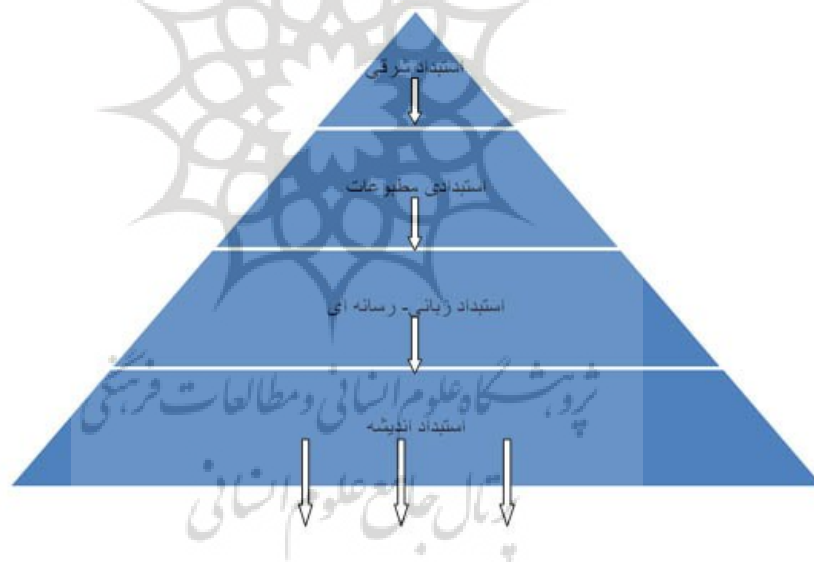
استبداد مهمترین عامل به بن بست کشاندن پرسش‌گری است. پرسش‌گری تقلای ذهنی انسان برای نظارت بر جهان و جامعه انسانی است و حکومت استبدادی به عنوان حاکمیت خودکامگی، با هر نوع نظارتی از سوی مردم در تضاد است. مردم در حکومت استبدادی به قول مونتسکیو هیچ است. هر آنچه به پرسش در آید عینیت می‌یابد. و استبداد علیه تصور و ذهنیت اسطوره پردازی شده از واقعیت اجتماعی و سیاسی است. استبداد حکومت رازپردازی و ابهام‌سازی است. پرسش‌گری در روابط انسانی نوعی برابری مدنی میان پرسش‌گر و مخاطب پرسش ایجاد می‌کند. و استبداد حکومت نابرابری است. پرسش‌گری امری اجتماعی و گفت و گوی جمعی است. اما استبداد حکومت تک‌گویی است. هنگامی که یک سو متکلم الوحده باشد؛ هیچ گفت و گوی پرسشگرانه‌ای ممکن نمی‌شود. (قاضی مرادی، ۱۳۸۷ : ۱۸). خصوصیت‌های استبدادی روزنامه‌های دولتی در ایران به خوبی تئوریزه شدن اصطلاح "استبداد زبانی و اندیشه" را در قلمرو حوزه‌ی عمومی مرده‌ی ایرانی نشان می‌دهد. تنها شیوه‌ی ارتباطی که در این نوع حکومت وجود دارد و در واقع از طریق آن تنها انتقال پیام صورت می‌گیرد و نه ایجاد ارتباط، تک‌گویی است. قاضی مرادی (۱۳۸۷) تک‌گویی را شیوه‌ی ارتباطی می‌داند که بر اساس آن حکومت استبدادی ظاهراً به ارتباط با توده‌های مردم می‌پردازد. یک نوع رویارویی کلامی است که در آن یک سوی رابطه بی‌اعتنا به

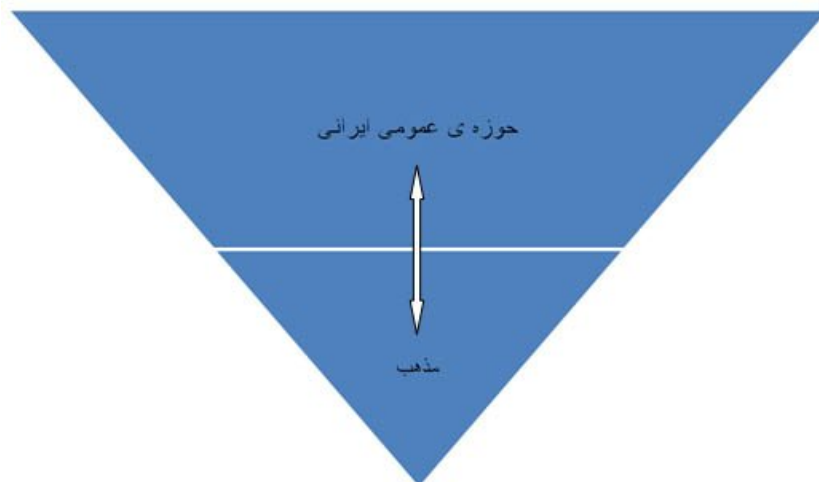
دیگری فقط حرف خود را می گوید و اگر به سخن دیگری نیز توجه نشان می دهد فقط می خواهد سخن و نظر مورد تأیید قرار گرفته ی خود را در حرف دیگری بشنود. تک گویی - به طور خاص - در ارتباط میان حکومت های استبدادی و مردم در ایران همواره به این صورت متحقق می شده که همواره در يك سو، سرور مستبد در موضع متکلم الوحده و دانای کل قرار می گرفته و سوی دیگر، مردم در موضع شنونده ی صرف و نادان تمام؛ تا سلطه استبداد تداوم یابد. در چنین حالتی در تک گویی به زبان به عنوان ابزار سلطه نگریسته می شود. بالطبع تا تک گویی ممکن باشد؛ یعنی دانای مطلق تک گو در برابر نادانی تام مخاطبینش قرار گیرد؛ ضرورتاً حقیقت باید امری از پیش باشد و نه پدیده ای کشف کردنی که از طریق گفت و شنود حاصل می شود. در این نوع روش یک فرد در مقام جایگاهی قرار می گیرد که بدون اینکه مخاطبینش نیز ابزاری برای پاسخگویی داشته باشند تنها باید حرف های او را گوش کنند (۲۴۰: ۱۲۸۷).

زبان رسانه ای دولتی ایران در چارچوبه حوزه ی زبانی مسلط استبدادی فقط توانسته است ملازمت همیشگی خود را با قدرت و زور و استبداد يك فرد نگاه دارد. و در واقع يك نوع استبدادهای جدید و مهمی باز تولید می شود که می توان آنها را "استبداد زبان" و "استبداد اندیشه" نامید.

زبان رایج استبدادی در آن دوره که يك زبان متحول نشده است و همگام با جهان بیرونی یعنی جهان استبدادی و ذهنیت استبداد پذیری ایرانیان حالت سکون دارد؛ باعث می شود عدم تحول در زبان، خلاقیت را در حوزه ی اندیشیدن محدود کند. به عبارت دیگر محافظه کاری در خصوص زبان که از جمله عوامل موثر در توسعه نیافتگی زبان است؛ به محافظه کاری در حوزه ی اندیشیدن منجر می شود و به صورت مانعی اضافی در می آید که برای تفکر و خلاقیت در تفکر مسئله ساز می شود. وقتی به خلاقیت اندیشه خدشه ای وارد آید؛ انتقاد از هر آنچه که هست و تغییر آن دشوارتر می شود. لطمه خوردن به خلاقیت یعنی کمتر شدن نو اندیشی؛ و این نو اندیشی کمتر است که به مقدس شدن آنچه هایی که بود و هست فرا می رود. مقدس تراشی به نوبه ی خود هیزم خشکی می شود برای گرم تر کردن تنور استبداد سالاری (همان، ۱۸).

بستر تاریخی خاص قاچار است که باعث می شود در طول دوره ی حکومت شان یک نوع سلسله مراتبی از استبداد ها مقتضی با شرایط و ابزار های موجود در ایران شکل بگیرد. و همین عوامل به تدریج دست در دست هم داده است تا اینکه به مرحله ای می رسیم که در آن مردم و اقتدار عمومی در حال انزوا قرار می گیرد. مذهب در یک وضعیت کنش و واکنش با مردم در جهت تضاد با شرایط حاکم در حال مهیا شدن برای تأثیرگذاری و بستر سازی برای اقتدار عمومی و بازگرداندن آن است.





حوزه ی عمومی:

عامه مردم متشکل از افراد حقیقی، فضایی را که قبلا به واسطه قدرت حاکم کنترل می شد به مالکیت خود در می آورند و آن را به حیطه اقتداری بدل می سازند که در آن از قدرت دولت انتقاد می شود. و کارکرد آن همانا به دست گرفتن کنترل جامعه و ایستادگی در برابر خودکامگی است. هابرماس بر این نکته تأکید دارد که بدون وقوع بعضی رویداد ها شکل گیری حوزه ی عمومی رخ نمی داد. از عمده ترین این رویداد ها کشف و گسترش فناوری چاپ بود. شرط لازم و اصلی نشر آگاهی و افکار نو که در دوره اصلاحات کامل شد که به ادبیات دینی تنه زد. در دوره اصلاحات، قدرت دینی به نمایندگی کلیسا تغییر یافت و دین به یک موضوع خصوصی تبدیل شد. پیدایش سرمایه داری تجاری در غرب باعث تغییر اقتدار دولت های خودکامه به عموم مردم شد. به نظر هابرماس اقتدار بورژوازی به عنوان فضایی است که در آن اشخاص خصوصی و فارغ از قدرت حاکم در یک مکان عمومی گرد می آیند تا آزادانه در مورد قواعد کلی داد و ستد با قدرت حاکم به داد و ستد بپردازند. در واقع با ظهور سرمایه داری تجاری طبقه اجتماعی جدیدی پیدا شد که بورژوازی نام گرفت. فرد به نوبه خود نه فقط از لحاظ دینی بلکه از نظر سیاسی و اقتصادی به کنش گر آزاد تبدیل شد (لازار، ۱۳۸۰ : ۴۹-۴۴)

دو حوزه ی مهم ارتباطی که در زمان بعد از تولد "ابزاری روزنامه نام" در ایران وجود داشت؛ ارتباطات سنتی/شفاهی و مطبوعات دولتی بودند. بحث چگونگی شکل گیری حوزه ی/ اقتدار عمومی در این مقاله در دو بخش جداگانه ژورنالیسم [دولتی] و ارتباطات سنتی ارائه می شود. در دوره ای که مطبوعات چاپی وارد ایران شد و یک دولت استبدادی آن را به مثابه امور دیگر جزء دارایی خود می دانست؛ شکل گیری حوزه ی عمومی را در ایران متفاوت از آن چیزی می کند که در "اروپا ی پروتستانیسم دیده" بوجود آمد و عقلانیت و پیرو آن اصلاحات دینی و مطبوعات از عوامل اصلی آن بودند.

الف) آیا با تولد مطبوعات در ایران حوزه ی عمومی شکل می گیرد ؟

کارلا سرنا که سفرنامه او در سال ۱۸۸۲ در پاریس منتشر شد درباره روزنامه در ایران می نویسد : "روزنامه و روزنامه نویسی در همه جا صدایی است که افکار و عقاید عمومی را منعکس می کند و با حکومت ها می جنگد و امپراطوری ها را بر می اندازد. اما در ایران مقام روزنامه پایین تر از پایین است و نقش آن هیچ. نمی تواند اخبار تلگرافی را منعکس کند زیرا آگاهی مردم از این اخبار مضر است. فقط می تواند از سفر های شاه در اطراف پایتخت، داستان شکار ایشان، حیوانات دست آموز شاه و به ویژه خبر زاییدن شیر شاه را چاپ کند (به نقل از محسنیان راد_۱۳۸۴ : ۱۷۵). می توان گفت از لحاظ خبر نویسی، ژورنالیسم دولتی ایران از یک نوع قالب رویداد -محور برای نقل اخبار استفاده می کند. ما در این نوع روزنامه ها در کنار القاب گوناگون برای ستایش شاه مستبد، یک سری رویداد ها و اخبار درباره سوارکاری و شکارها و تفریح های شاه و عجایب جزیره های دورافتاده می بینیم. آنچه مشاهده می شود توصیفی بودن اخبار این روزنامه ها است و چیزی که در آنها دیده نمی شود اخبار آگاهی رسان و تبیینی مسائل مهم است که باعث آگاهی و درگیری فکری در مخاطبان شود. " در واقع انتخاب اخبار به شیوه ای صورت می گیرد که منطبق با جهت فکری، ذهنی و اجتماعی است که حکومت تمایل به ادامه آن دارد" (کهن ۱۳۶۰ : ص ۵۷).

بنتهام این بحث را مطرح می کند که ضامن خودکامگی و سوء استفاده های قدرتمندان از قدرت، جلوگیری از شکل گیری افکار عمومی و واگذاری مردم در بی خبری کامل است (کین، ۱۳۸۲ : ۵۲). آیت الله نایینی نیز نادانی را به عنوان یک نیروی استبدادی می داند که در کنار عدم مسئولیت هیأت حاکم موجب حکومت یک فرد خودکامه هوس ران به یک ملت نادان می شود (به نقل از حائری، ۱۳۶۴ : ۲۳). ناصرالدین شاه بوالهوسانه و نه برای شناخت تحولات اجتماعی و فرهنگی، با تحمیل فشار های گوناگون بر پیکر محرومان به اروپا سفر می کرد. مشاهده ی آزادی هایی که مردم کشورهای اروپایی از آن برخوردار بودند؛ نه تنها در جهت پذیرش حاکمیت مردم و کاهش خفقان آور استبداد اثر نبخشید بلکه این مشاهدات او را بیمناک

ساخت و به بستن کوچکترین کانال های ارتباطی و افزایش کنترل و سانسور در بسیاری امور واداشت. به طوری که او حتی از مسافرت های ایرانیان به اروپا و باز شدن چشم و گوششان و در واقع بیرون آمدن آنها از نادانی شان وحشت زده شد. همچنان که در سند زیر مشاهده می شود از دستوری که در زیر تلگراف رمز سفارت ایران در لندن نوشته شده این موضوع و ماهیت ارتجاعی شاه به خوبی نمایان است.

" آقا حسن بی اجازه رفته است. نمی دانم از شما اجازه گرفته یا نه. در هر صورت او را باید به ایران مراجعت بدهند. خیلی خیلی بد است که پای ایرانی این جور ها به فرنگستان باز شود. اگر جلوگیری نشود بعد از این البته هزار ده هزار بفرنگستان برای دیدن خواهند رفت و این اثر خیلی خیلی بد خواهد داشت "کهن؛ ۱۳۶۰: ۲۸).

در این زمینه استدلال میلتون این بود که اعمال قید و بند و محدودیت فراگیر توسط حاکمان خودکامه برای شکل گیری و رشد آزاد افکار عمومی ناممکن و فاقد کارایی است. او می گوید: " این به کار احمقانه آن مرد دلاور و شجاعی می ماند که برای ممانعت از ورود کلاغ به باغ در باغ را بست" (همان: ۲۶). وجود شواهدی در زمینه تفاوت اخبار منتشر شده در جامعه برای توده عامه و اخبار خاص درباریان از تحولات مهم تأیید بیشتری است بر پدیده ی ممیزی و دست چین کردن مطالب روزنامه که درباریان معتقد به مضر بودن این اخبار برای مردم عادی است. به عنوان نمونه باید از يك روزنامه دیگری یاد کرد که در زمان ناصرالدین شاه چاپ می شد. نشریه خبری محرمانه ای که از مجموع اخبار و رویدادهایی که انتشار آنها به صلاح نیست و به زعم دولتمردان نابجاست. و فقط برای مطالعه مقامات مهم دربار تهیه شده است. طوری که همسر وزیر مختار انگلیس در خاطرات خود به این نکته اشاره می کند: " این روزنامه ثانوی، متضمن کلیه مسائل سیاسی راجع به اروپا و شرح وقایع مهم مملکت است که اطلاع از آنها به نظر ایشان برای ایرانیان مصلحت نیست (کهن، ۱۳۶۰: ۳۶). همزمان با چاپ و انتشار روزنامه لاپاتری که سرمقاله آن به دلیل سخن از اهمیت آزادی افکار و صدای مردم بسته شد؛ دولت استبدادی و انفرادی ناصرالدین شاه در وضعی قرار گرفته بود که اگر اقدامی در جهت کنترل و سانسور مطبوعات نمی کرد و تمرکز به آنها نمی داد احتمال می رفت عوامل ملی و غیر ملی از این شرایط یعنی استفاده از ابزار قدرت مند به نام روزنامه برای اشاعه افکار و صداهاى مختلف و ضد استبدادی استفاده کنند و قدرتهای مختلفی در مقابل دولت پدید آورند. به گوش رسیدن صداهاىی در زمینه اعتراض به دولت خودکامه ناصرالدین شاه را بر آن می دارد که اداره ای را در وزارت مطبوعات تأسیس کند که در اروپا به آن اداره سانسور می گویند. نتیجتاً آنچه که می توان گفت شکل گیری مطبوعات در حصار تئوری های استبدادی شرقی و نیز استبدادی مطبوعات باعث می شود که همانند سایر دارایی های دولت که تا زمین هایی که دهقانان بر روی آنها کار می کنند، شامل میشود روزنامه نیز دور از دسترس مردم قرار می گیرد. مطبوعات به عنوان يك عنصر وارداتی شگرف در آن دوره ی تاریخی برای استمرار سلطه قدرت استبداد، تبلیغات و روابط عمومی حکومتی (مولانا، ۱۳۵۸: ۸۵) و پر کردن گوش های مردم از اموری که هیچ کمکی در جهت آگاهاندن آنها نداشتند؛ هیچ کاستی نداشته اند. با توصیف همین وضع سخن از شکل گیری اقتدار عمومی در ایران علیه دولت خودکامه از طریق عنصر روزنامه که تنها نام آن وارد مملکت شده بود؛ باوه ای بیش نیست.

ب) ارتباطات سنتی در ایران

قریب نیم قرن روزنامه نگاری در ایران مانند همه تلاش های فکری دیگری که برای تغییر وضع سیاسی و اجتماعی و فرهنگی مملکت به عمل آمد؛ از عهده ی شکستن سدی که در راه پیشرفت ملت وجود داشت برنیامد و هر گونه مظهر تمدن و فرهنگ که به ایران قدم می نهاد جذب خاصیت توافقی با مقتضیات محیط می گردید و در ردیف اسباب و وسایل مزید جلال و شکوه وضع موجود قرار می گرفت. از جمله روزنامه در ردیف وسایل تملق و ستایش و قلب حقایق و استتار جای تازه ای اختیار کرده و وصف سیر و صید و ملاقات و عید و حوادث روزمره را با نظم و نثر رقیب شعر و شعرای مداح مقرون ساخته بود. با وجود این در طی بیست سال آخر سده ی ۱۳ از خلال این توافق با اوضاع و احوال تا حدی کم توانست مردم را به وجود سخن ها و چیز ها و کارهایی که در دنیای معاصر بر مردم همعصر ما راه ترقی و تقدم را گشوده بود؛ آشنا سازد (طباطبایی، ۱۳۶۶: ۴۵). همان طوری که قبلاً اشاره شد حوزه ی عمومی شکل گرفته در ایران در آستانه انقلاب مشروطه با آنچه که در قرن ۱۸ و ۱۷ در اروپا و توسط طبقه متوسط بورژوازی شکل گرفته است؛ متفاوت است. در ایران اساس این اقتدار عمومی شکل گرفته متفاوت از اروپایی است که در خود پروتستانیزم و اصلاحات دینی دیده است. مقابل و خلاف این امر مرکزیت و محوریت مذهب بود که با قدرت طبقه متوسط روحانیون و وحدت توده مردم مسلمان ایران يك حوزه ی عمومی مذهبی علیه شاه خودکامه شکل می دهد. که دارای يك ساختار منسجم ارتباطات سنتی بوده است.

ج : رابطه ساده شبکه ی ارتباطات سنتی، مذهب و مردم در ایران حوزه ی عمومی را شکل میدهد.

ارتباطات سنتی به گونه ای از ارتباطات اطلاق می شود که بر پایه ی باورها، تاریخ و عقاید عمومی جامعه شکل گرفته و در عین حال آنرا ترویج و تقویت می کند. غالباً میان فردی و چهره به چهره است و ساخت و محتوایی نخبه گریز دارد (فرقانی، ۱۳۸۲: ۷۴). بعد از ورود اسلام به ایران ارتباطات سنتی دارای دارای نهادها و سازمان ها و در واقع ساختار های مشخص و با هدف ها و مشی های منسجم و متناسب تر با نیاز های زمان شد. و ارتباط گرانی ماهر شبکه ی ارتباطی گسترده ای را در سطح کشور پدید آوردند که تار و بود آن تا اعماق جامعه ریشه دوانیده است (همان: ۷۲). شبکه های اجتماعی و ارتباطاتی به

ظاهر ساده مذهبی که در تمام زوایای جامعه به سریع ترین و وسیع ترین صورت در سطح کشور به هم مرتبط می شوند؛ خاستگاه سنتی اندیشه ها و تصمیمات و برنامه ریزی های مهم حرکتی و جنبشی مردمی علیه استبداد بوده اند (همان : ۶۹). در ایران جدال فکری در بیرون از حاکمیت توسط رهبران مذهبی رقم خورد و علما به عنوان مهم ترین نیروی رهبری کننده ی نهضت از آغاز تا آستانه ی پیروزی انقلاب خواستار تأسیس عدالت خانه بودند. انگیزه ی آنان قبل از آنکه معطوف حکومت ملی باشد جلوگیری از ایجاد گری حکومت خودکامه مستبد، نفی سلطه بیگانه و استقلال کشور بود. اما در اثنای انقلاب، علما نیز همانند سایر اقدار مشارکت کننده در انقلاب به دفاع از حاکمیت قانون و برابری پرداختند زیرا که آرمانهای علما می توانست در ذیل شعار تلاش مشروطه خواهان بگنجد (لمبتون ، ۱۳۷۶ : ۱۳۳). آنچه در ارتباط سیر برخورد علما با حکام اهمیت دارد این است که علما از امتیازاتی برخوردار بودند که بیشتر معنوی و دینی بود. در مقابل حکام نیز از امتیازاتی برخوردار بودند که نوعاً مادی و اقتصادی بود. نتیجه طبیعی این مسئله این بود که در جامعه، توده مسلمان مردم که قلب سلیمی داشتند نوعاً جانبدار علما بوده و در مواقع اختلاف از آنها حمایت می کردند. از طرف دیگر مردم به دلیل اعتقاد دینی و نیز از لحاظ نیازی در زندگی روزمره به علما داشتند؛ به خاطر مسائل ثبت و سند قبایله ها و ... قلباً به آنها تمایل داشته و برای حیات روزانه خود هم از لحاظ روحی و هم اجتماعی وجود آنها را برای خود لازم و واجب تر از حکام می دانستند (جعفریان ، ۱۳۶۹ : ۲۹). مقامات حکومت غالباً با مردم به منظور گردآوری مالیات و سرپایز گیری تماس می گرفتند. هیچ احساس مشترکی میان آنان و مردم وجود نداشت. اما علما از سوی دیگر در تماس با مردم بودند. تصمیم در مسائل حقوق فردی، اسناد مالکیت، امور تجاری، مرافعات و ... در اختیار آنها بود. کارکردهای مرتبط با تولد، ازدواج و مرگ همه به کمک علما نیاز داشت. این رخدادها همراه با تظاهرات مذهبی چون تعزیه ها، روضه خوانی ها و گردهم آیی ها ماه رمضان و محرم واقعه های مهمی به شمار می رفت که تنوعی در زندگی یکنواخت مردم عادی ایجاد می کرد و طبقات مذهبی با این فرصت ها همبستگی نزدیکی داشتند. از این رو مردم برای به واقعیت در آوردن آرزوهایشان و بالاتر از همه برای بدست آوردن حمایت به طور طبیعی به آنان چشم می دوختند نه به حکومت (لمبتون، ۱۳۷۹ : ۱۶۳). در واقع علما در غیاب هر گونه وسیله موثری برای بیان افکار عمومی در دوره استبدادی قاجار ، تنها گروهی بودند که می توانست در برابر دولت چون مانعی عمل کند (همان : ۱۶۲).

علما و رهبران مذهبی بی تردید مهم ترین نقش را در روند پیروزی انقلاب ایفا کردند. علما با تلاش فکری خود هم اسلام را با مشروطیت آشتی دادند و هم با استفاده از نفوذ و پایگاه اجتماعی خود به عنوان بسیج گر توده ها مردم را به صحنه مبارزه کشانیدند. علمای شیعه به عنوان نواب امام عصر (عج) عهده دار امور شرعی و قضایی شیعیان در عهد غیبت بودند. و به دلیل سرپرستی امور شرعی از نفوذ فراوان در میان مردم ایران برخوردار بودند. روحانیون با استفاده از فتواها، تحریم ها و دستور های شرعی در سطح عام با سخنرانی های مذهبی و منبر ها و نیز تشکیلاتی با شکل دهی انجمن های مخفی هم با روشن فکران و هم با بازرگانان و هم توده های ملت ارتباط برقرار می کردند. و نقش اصلی را در اعتراض و قیام آنها ایفا کردند (حضرتی ، ۱۳۴۹ : ۵۹). از سویی یکی از عوامل مهم که در استقلال فزاینده ی نهاد مذهبی در قرن ۱۹ میلادی داشت این واقعیت بود که مراکز شیعی در نجف و کربلا خارج از حکومت استبدادی ایران قرار داشتند (لمبتون ، ۱۳۷۹ : ۱۰۳).

مذهب با استفاده از ساختار ارتباطات شفاهی است که می تواند دریافت سریع عکس العمل و بازخورد مخاطب را به عنوان موثرترین تاکتیک برای نفوذ و اقناع استفاده کند و انعطاف لازم را برای تغییر بافت و محتوای پیام و تشدید تاثیر بر مخاطب را از خود نشان دهد.

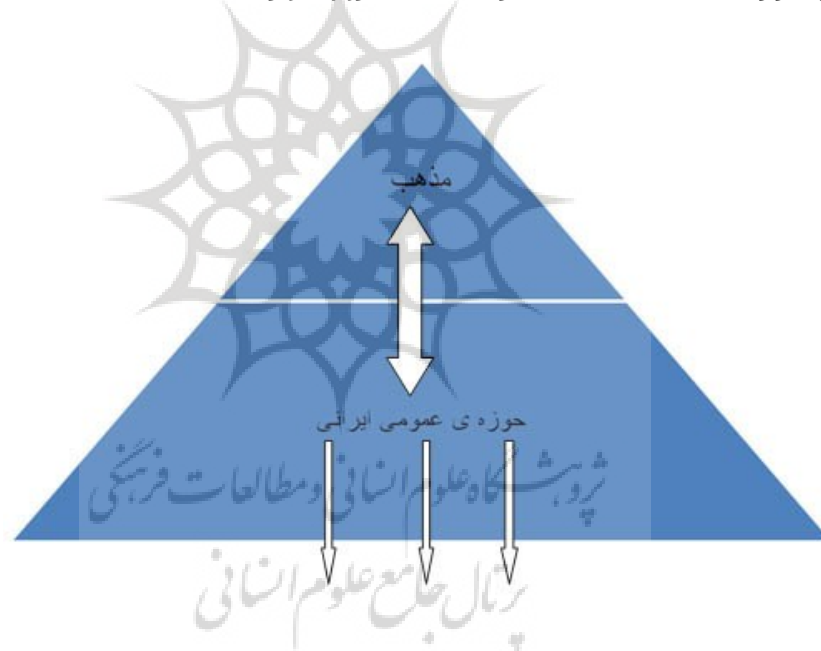
مسجد، منبر، تکیه، حسینیه، مجالس روضه خوانی، وعظ و خطابه ، بازار ، قهوه خانه، عتبات و مراکز منبرکه و حریم امن حرم ها عمده ترین مراکز ارتباطات سنتی بوده اند که در گرد آوری مردم و ایجاد ارتباط در میان آنها، شکل دادن و تفهیم منافع مشترک جمعی و آگاه کردن توده مردم از خوب و بد آن چه در پیرامونش می گذرد حتی تا امروز جایگاه مهم خود را حفظ کرده اند (فرقانی ، ۱۳۸۲ : ۷۳).

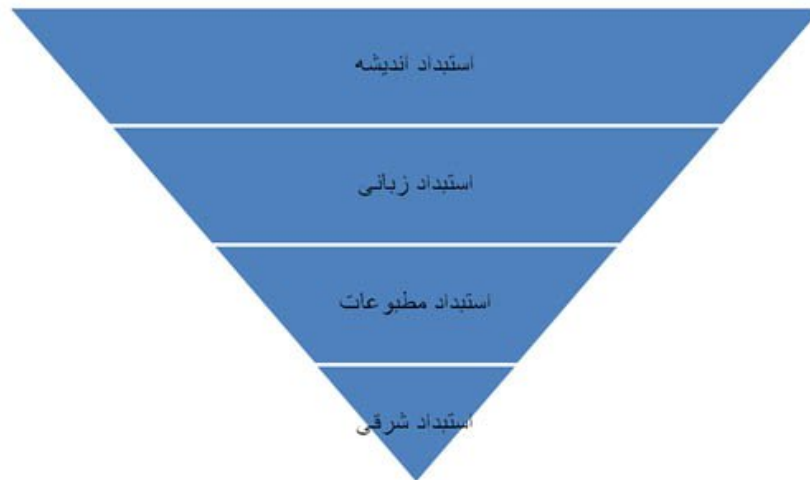
پولات در زمینه قدرت نفوذ علما در میان مردم در سفر نامه خود می گوید: "ملاها در بین محرومین و فرو دستان و اکثریت مردم ایران طرفداران بسیاری دارند اما دولتیان از ملاها می ترسند زیرا می توانند قیام برپا کنند و به هر حال این امر را هم نمی توان منکر شد که ترس از آنها وسیله ای است که استبداد و ظلم زورگویان را تا اندازه ای محدود تعدیل می کند (لمبتون، ۱۳۷۹ : ۳۱). از سویی سرجان ملکم روحانیون را کسانی می داند که به سبب دانش والا ، دینداری و فضیلتشان با رأی خاموش هموطنانشان به امورات دعوت می شوند که راهنمای آنها در مذهب باشند و حامی شان در برابر حکمرانان (جعفریان ، ۱۳۶۹ : ۳۱).

در زمینه عاملیت مدرن و عناصر تمدن پیشرفته غرب که از طریق روشن فکران و نیز روزنامه های تبعیدی وارد ایران می شد؛ به عنوان مقوله هایی در نظر گرفته می شوند که از طریق علما با جامعه مذهبی ایرانی وفق داده می شدند. لمبتون که انقلاب مشروطه را حاصل اقدام علما می داند در زمینه استفاده آنها از مبانی و اصول غربی می نویسد: "هدف روحانیت پذیرش تمدن غربی نبود بلکه فقط فنون آن بود تا تفوق قانون را که به نظر آنان شریعت بود برقرار سازند." او همکاری روشن فکران را نیز که در پی ساختن ایندولوژی جدید بودند در شرایطی می داند که برای مقبولیت خود بایستی به زبان اسلام بیان می کردند. به هر حال روحانیت رهبری این جنبش مردمی را که انگیزه های توده ای و عمومی آن ضدیت با ظلم و استبداد بود؛ در دست گرفت (لمبتون، ۱۳۷۹ : ۱۸۶). همان طوری که ملکم خان علی رغم تندروهایی که علیه علما داشته و آنها را " دشمن ترین اشخاص برای نظم مملکت و تربیت ملت" می دانسته در رسیدن به ترقی و استفاده از آنان اصرار می ورزیده و آنان را کسانی می داند که جمیع مطالب مدرن فقط به دست آنها در کمال سهولت در مغز مردم جایگیر می شوند" (جعفریان ، ۱۳۶۹ : ۳۷). ما می بینیم که در واقع مردم زمانی به گفته ها و ایده های روشنفکران گوش می دهند و می پذیرند که از زبان علما بیان شده

باشد. "ملکم خان معتقد است که روحانیون توانسته اند با پوشاندن کسوت اسلام به اندیشه های نوسازی که در برخی مقولاتی که با اسلام منافات دارند آنها در میان توده مردم ایران مورد پذیرش قرار دهند. در انقلاب مشروطه بی تردید دو گروه اجتماعی بیشترین نقش را داشتند. روحانیون و بازاریان. روحانیون جریان قیام، رهبری فکری و هدایت اعتراضات را در دست داشت و بازاریان نیز با حمایت خود بخشی از تأمین های مالی هزینه ی قیام را بر عهده گرفتند. و هم با تعطیل پی در پی های مغازه ها، اوضاع اجتماعی و اقتصادی را دستخوش هرج و مرج ساختند. از سوی دیر بسته شدن بازار ها که در جریان قیام مشروطه به کرات اتفاق افتاد؛ خود وسیله ای بود برای انتشار و فراگیر شدن حوادث مربوط به نهضت. اگر این امر را در کنار نقش مساجد و روحانیون در نظر بگیریم که بر فراز منبر ها از مغالطه رژیم مستبد قاجار فریاد می زدند و مردم را برای پافشاری بر ادامه قیام تشویق می کردند و نیز راه را پیش پای معترضان می گذاشتند. کارکرد ارتباطی این دو بخش از شبکه ارتباطات سنتی را بهتر خواهیم شناخت. هرچه حرکت بازاریان و مردم به دلیل بافت و نیز ماهیت خود بازار و ارتباطات بازاریان با افراد مختلف در اقاص نقاط کشور و نیز هر تجمع مردم در مساجد و سخنرانی وعاظ و روحانیون در مورد وقایع قیام و تکلیف آینده ی مردم بلافاصله بازتابی گسترده می یافت. و در سایر شهر ها نیز به خصوص شهر های بزرگ نیز واکنشی مشابه را بر می انگیزت و اگر نقش ارتباطی این دو گروه نبود؛ جنبش نه می توانست فرگیر شود و نه اهداف خود را دست کم به این صورت تحقق بخشد (فرقانی، ۱۳۸۲ : ۱۳۶). همان طوری که الوین تافلر نظریه پرداز مشهور آمریکایی در ناب جابجایی قدرت که ارتباطات چهره به چهره و شفاهی را گریچه جوامع اولیه می داند، که در گروه های بسیار کوچک جریان داشته و معمولاً ناپایدار است. اما در همین حال معتقد است که هر قدر حکومتی خودکامه بهتر بتواند همه رسانه های دیگر را سانسور، کنترل و در اختیار داشته باشد رسانه ی کلیسا در ایران مساجد و محافل مذهبی) به عنوان وسیله ای بالقوه برای مخالفت های سیاسی می شود. و چه بسا تنها را ابراز مخالفت رژیم می شود (نقل از فرقانی، ۱۳۸۲ : ۶۴).

در این مقاله رخدادهای مشروطه به عنوان انقلابی قلمداد شده است که در آن نهاد مذهب و روحانیت یک بستر مناسب برای شکل دادن به حوزه ی عمومی در تاریخ معاصر ایران مهیا می کنند. نهاد روحانیت است که به عنوان یک طبقه ی متوسط مردمی در یک حکومت بی قانون خود را با مردم و اقتدار عموم همراه می کند و شرایط و وضعیت استبدادی سیاسی و اجتماعی کشور را دگرگون می کند.





این حقیقتی است که پشتیبانی که رهبران مذهبی توانست برای جنبش مشروطه مشروعیت فراهم سازد . در حقیقت نقشی را که يك رسانه ی عمومی مانند روزنامه در جامعه باسواد اروپایی نظیر فرانسه می توانست در جنبش اجتماعی اعمال کند ؛ در ایران با منبر و در مسجد توسط يك جامعه شدیداً مذهبی به پایان رسید که طی قرن ها به صورت يك نظام ارتباطی متمایز و متشکل از ارتباطات عمومی وجود داشت فتحی، نقل از فرقانی، ۱۳۸۲ : ۱۳۶)

نتیجه گیری :

حوزه ی زبانی استبدادی قاجاریان با ادبیات و واژه های تشریفاتی و فرمایشی از يك سو باعث شکل گرفتن نوعی ذهنیت تملق جویی و تملق پرستی در ایرانیان می شود. و از سویی خودکامه بودن شاه و این که حقیقت مطلق در دسترس تنها يك فرد خودکامه و خود رأی است؛ باعث گوشه گیری، ترس، انزواطلبی و بی اعتمادی سیاسی مردم با يك نوع فرهنگ ترس از محیط و قدرت مطلق در آن می شود. نهایتاً آنچه که با این پیش زمینه و بافت موجود متولد می شود يك ذهنیت استبداد پذیر توسط مردم در طول زمان و در دوره ی قاجار می شود. در اینجا چیزی که ذکر آن بدیهی به نظر می رسد استمرار این نوع حوزه ی زبانی و اندیشه از طریق بهترین ابزار بازنمایی یعنی مطبوعات است که به عنوان يك رسانه ای که ارتباط با توده را آسان کرده؛ توسط حاکم به کار گرفته می شود. محافظه کاری در حوزه زبانی باعث محدود کردن حوزه ی اندیشه در يك قلمرو سرزمینی محرومه می شود. بعلاوه آنچه که با تك گویی امور و حقایق مطلق و خطاب و امر قرار دادن مردم توسط يك فرد خود رأی در میان همان عموم شکل می گیرد؛ عدم خلاقیت تفکر ناشی از عدم گفت وگو در میان آنهاست. چرا که نمی توانند در مورد آن فرد و حقیقت [مطلق] نظرها و انتقادهای شخصی[و نسبی] داشته باشند است. در واقع يك نوع تخریب اندیشه ناشی از فساد زبانی در ایران شکل می گیرد.

در اینجا مذهب به عنوان عاملیت نهایی علیه استبداد از میان توده خشمگین عروج می یابد. " مذهب دست کم در آخرین مرحله در مخالفت با فرمانروایان نظام استبدادی نقش مهم و اساسی بازی می کند. تا اندازه ای که این امر ناشی از ضعف جامعه مدنی و عقلانیت در نظام استبدادی است، که تقریباً به طور غیابی اهمیت زیادی به نهاد های نهفته ای می دهد که در جامعه حضور دارند. نهاد های مذهبی به نقطه ی اصلی مخالفت در می آید که حمایت، منابع و رهبری آن را فراهم می کنند (شهابی و لینز، ۱۳۸۰ : ۹۷). توده مردم مسلمان ایران با اشتیاق قلبی و چیزی فراتر از محدوده ی حوزه ی زبانی و اندیشه استبدادی می خواهند آن اراده و اقتدار عمومی خود را؛ همان طور که هابز معتقد است به يك فرد انتقال داده شده است؛ باز ستانند. ابزار و ساختار قوی ارتباطی [ارتباطات سنتی] با مرکزیت و محوریت يك امر مردمی [مذهب] باعث می شود که در مقابل ابزار ارتباطی دولتی [مطبوعات] که دارای محتواها و زبان رسانه ای استبدادی است، به مدد عموم مردم ایران نباید تا اقتدار عمومی خود را از دست فرد خودکامه خارج سازند.

منابع فارسی

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۷۶)، مقالاتی در جامعه شناسی ایران، ترجمه سهیلا ترابی، تهران: نشر شیرازه
- ابراهیمی، عبدالحسین، (۱۳۸۷)، میزگرد تلویزیونی، شبکه ۴، سوم مهر ماه ۱۳۸۷.
- پایا، علی (۱۳۸۲)، فلسفه تحلیلی، مسائل و چشم اندازها، تهران: نشر طرح نو
- پولادی، کمال (۱۳۸۰)، از دولت اقتدار تا دولت عقل، تهران: نشر مرکز
- ثلاثی، محسن (۱۳۸۶)، جهان ایرانی و ایران جهانی، تهران: نشر مرکز
- جعفریان، رسول (۱۳۶۹)، بررسی و تحقیق جنبش مشروطیت ایران، قم: انتشارات طوس
- راجرز، اورت میچل (۱۳۸۷)، تاریخ تحلیلی علم ارتباطات، ترجمه غلامرضا آذری، تهران: نشر دانش
- سرل، جان آر (۱۳۸۰)، فلسفه تحلیلی، ترجمه محمد سعیدی مهر، قم: انتشارات دانشگاه قم
- سورین و تانکارد (۱۳۸۱)، نظریه های ارتباطات، ترجمه علیرضا دهقان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- صالحیار، غلامحسین (۲۵۳۵ شاهنشاهی)، ویژگی های ایرانی مطبوعات
- عبداللهیان، حمید (۱۳۸۸)، تحلیل روایتگری صمد، یکی از رموز پدیدار شناسی رزم ایرانی، فصلنامه مطالعات ملی، سال دهم، شماره ۱
- فرقانی، محمد مهدی (۱۳۸۲)، ارتباطات سنتی در ایران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها
- قاضی مرادی، حسن (۱۳۸۷)، استبداد در ایران، تهران: نشر اختران
- کاتوزیان، همایون (۱۳۷۹)، دولت و جامعه در ایران، تهران: نشر مرکز
- کاشفی، حسین واعظ (۱۳۳۵)، اخلاق محسنی، لاهور: مطبع گلاب سنگه
- کواکبی، عبدالرحمن (۱۳۶۴)، طبایع الاستبداد، به کوشش صادق سجادی، تهران: نشر تاریخ ایران
- کوینتن (۱۳۷۴)، فلسفه سیاسی، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران: نشر به اور
- کهن، کوئل (۱۳۶۰)، تاریخ سانسور در ایران، تهران: انتشارات آگه
- کین، جان (۱۳۸۲)، رسانه ها و دموکراسی، ترجمه ی نازنین شاه رکنی، تهران: نشر طرح نو
- لازار (۱۳۸۵)، افکار عمومی، ترجمه مرتضی کتبی، تهران: نشر نی
- لمبتون، آن. کی. اس (۱۳۷۹)، نظریه دولت در ایران، گردآوری و ترجمه و بیوست چنگیز پهلوان، تهران: نشر گیو
- لینز، خوان و دیگران (۱۳۸۰)، نظام های سلطانی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر شیرازه
- محسنیان راد، مهدی (۱۳۸۴)، ایران در چهار کهنکشان ارتباطی، تهران: انتشارات سروش
- محقق، دکتر مهدی (۱۳۷۵)، نظام نامه - گزیده سیاست نامه خواجه نظام الملک توسی، تهران: انتشارات سخن
- محیط طباطبایی (۱۳۶۶)، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، تهران: انتشارات بعثت
- مک کوائل (۱۳۸۵)، مخاطب شناسی، ترجمه دکتر مهدی منتظ قائم، تهران: انتشارات دفتر مطالعات و توسعه رسانه ها
- مک کوائل (۱۳۸۲)، در آمدی بر نظریه های ارتباطات جمعی، ترجمه پرویز اجلالی، تهران: انتشارات دفتر مطالعات و توسعه رسانه ها
- مولانا، حمید (۱۳۵۸)، تاریخ ارتباطات اجتماعی در ایران، رشت: چاپخانه گیلان
- میری، سید احمد (۱۳۷۹)، پیش در آمدی بر استبداد ایرانی، تهران: نشر چشمه
- هیرو، دیلیپ (۱۳۸۶)، ایران در حکومت روحانیون، ترجمه ی محمد جواد یعقوبی داری، تهران: انتشارات باز

منابع انگلیسی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی